

فرازهایی از زندگی

حضرت امام شافعی رحمة الله عليه

الحمد لله عبدالحکیم عثمانی
مدرس دارالعلوم زاهدان

خداوند بدست امام شافعی آن را گشود.

با این وصف بعید به نظر می آید که بتوان زوایای مختلف زندگی علمی چنین فردی را در چند صفحه گردآوری نمود. نویسندگان زیادی از سلف و خلف و معاصران کتابهای متعددی در شرح حال ایشان نگاشته اند که تلخیص و تنظیم پارگرافهایی که بتواند وصفی دقیق از زندگی و ابعاد متنوع حیات ایشان را برای خوانندگان ترسیم نماید، امری دشوار است.

اما از آنجائی که زندگی چنین شخصیهایی دارای نکات بسیار مهم علمی، عملی و اخلاقی است و می توان این نکات برجسته را جهت الگو گرفتن و مورد توجه قرار دادن، به نسل جدید و محافل علمی تقدیم نمود، ناگزیر هر چند هم اداء موضوع و حق مطلب مشکل باشد، باید در این راستا قدمی برداشت و ضمن معرفی و شناسایی چنین شخصیهایی بزرگی، مواردی از شرح حالشان را که می تواند برای علما، اندیشمندان، طلاب و پژوهشگران راهگشا و مفید باشد ارایه نمود. از این رهگذر با توجه به محدودیت بحث و عدم گنجایش مجله برای درج تفصیل و جزئیات بحث، به اختصار به تشریح ابعادی چند از زندگی این امام بزرگوار می پردازیم:

امام شافعی قریشی و هاشمی الاصل:

وی ابو عبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان ابن شافع بن سائب بن عبید بن یزید بن هاشم ابن

سبیز پادا خاک پاک شافعی
عالمی سرخوش زتاک شافعی
فکر او کوکب زگردون چیده است
سیف بران وقت را نامیده است (۱)

در حقیقت انسانهایی که جهان علم را سرخوش و شاداب گردانیدند و امتی را زنده و بیدار نموده و با افکار بلند و همت والای خویش حیاتی نو در کالبد فقه اسلامی و بخش مهمی از زندگی مسلمانان دمیده و طبق ارادهی الهی جهت تجدید دین و توسعهی آن بر تمام شئون زندگی خلق شده بودند، بدون تردید منت و احسانشان بر دوش هر مسلمان و هر محقق و نویسندهای سنگینی می نماید؛ و بدون تردید کمتر انسان منصف و قدرشناسی پیدا می شود که در برابر عظمت و احسان چنین افرادی سر تعظیم فرود نیاورد و از تجلیل و تقدیرشان شانه خالی نماید.

یکی از شخصیهایی که جهان علم و فقه را شیفته و شیدای خویش گردانید، و برای همیشه محافل علمی و فقهی را در ابعاد مختلف ممنون خود نمود، امام محمد بن ادریس شافعی رحمته الله علیه است. شاگرد ارشدش، امام احمد بن حنبل رحمته الله علیه در بیان عظمت ایشان می فرماید: «ما احدٌ منس بیده محبرة و لا قلماً الا و للشافعی فی رقبته منة و لولا الشافعی ما عرفنا فقه الحدیث و كان الفقه قفلاً علی اهلہ حتی فتحه الله بالشافعی»؛ (۲) هیچ کسی قلم و دوات بدست نگرفته است مگر اینکه ممنون امام شافعی است. اگر شافعی نمی بود ما فقه حدیث را نمی دانستیم و در واقع فقه لاک و مهر بود تا اینکه

✓ هیچ کسی
قلم و دوات
بدست نگرفته
است مگر اینکه
ممنون امام
شافعی است.

۱- علامه اقبال لاموری

۲- وفيات الاحیاء، ابن خلکان ۱۶۵/۲ / منشورات شریف رضی در قم

شهر «غزة» در سرزمین فلسطین است که امکان دارد پدر بزرگوارش جهت پیوستن به صفوف مجاهدین و یا به خاطر امور زندگی به این سرزمین هجرت نموده است. پس از تولد امام شافعی؛ پدرش دنیا را وداع گفت و توسط مادر بزرگوارش که برخی آن را «اسدی» از دودمان حضرت علی رضی الله عنه می دانند به عسقلان و از عسقلان به مکه سرزمین آبا و اجدادش، سرزمین وحی انتقال یافت.

امام شافعی و مراحل فراگیری علم

۱- مرحله‌ی فراگیری خواندن و نوشتن: امام شافعی در جوار مسجد الحرام، مکانی که زیر هر ستونش محدث، فقیه و یا مناظری نشسته بود و افراد متعددی عاشقانه به سخنانشان گوش می دادند، نظاره گر آمد و رفت شاگردان و اساتید بود. طبیعی بود کودکی هاشمی چون امام شافعی دارای حافظه و استعداد فوق العاده، فرصت را از دست نمی دهد.

سرانجام مادرش وی را جهت فراگرفتن خواندن و نوشتن نزد معلم می فرستد، معلم هنوز از تعلیم دانش آموزان دیگر فارغ نمی شود، که شافعی خردسال درس آنها را حفظ می نماید، آن گونه که خودش می فرماید: «كُنْتُ اَنَا فِي الْكِتَابِ، اَسْمَعُ الْمَعْلَمَ يُلَقِّنُ الصَّبِيَّ الْاِيَةَ فَأَحْفَظُهَا اَنَا»؛^(۷) من در مکتب بودم، معلم در حالی که آیات را به بچه‌های دیگر تعلیم می داد من آنها را حفظ می کردم.

و به این ترتیب دیری نمی گذرد که قرآن را حفظ می نماید؛ چنانکه خودش می فرماید: «حَفِظْتُ الْقُرْآنَ وَ اَنَا اَبْنُ سَبْعِ سَنِينَ»؛^(۸) من در سن هفت سالگی قرآن را حفظ نمودم.

۲- مرحله‌ی فراگیری حدیث، فقه، لغت و شعر در مکه: در این مرحله امام شافعی جوانی سرشار از عشق و علاقه و دارای هوش و استعداد غیر قابل وصف، در مسجد الحرام از علمای متعدد استفاده می نماید و به شنیدن و حفظ احادیث می پردازد. قبل از اینکه نزد امام مالک در مدینه برود؛ کتاب وی «موطأ» را حفظ می نماید چنانکه می فرماید: «حَفِظْتُ الْقُرْآنَ وَ اَنَا اَبْنُ

المطلب بن عبد مناف می باشد.^(۳) نسبش در «عبد مناف» با رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی می شود. در قریشی و هاشمی بودنش تردیدی وجود ندارد. ارتباط امام شافعی از طریق جدش شافع و سائب با پیامبر امری واضح و روشن است. در مورد شافع جد سوم امام شافعی که امام به وی منسوب است، محدثین اتفاق دارند که در دامن اسلام چشم به جهان گشود و از نعمت ملاقات رسول اکرم صلی الله علیه و آله برخوردار گردید و هنگامی که به اتفاق پدرش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود: «من سعادة المرء ان یشبه اباہ»؛^(۴) از علایم نیک بختی فرد این است که با پدرش مشابهت داشته باشد.

سائب که در جنگ بدر پرچمدار بنی هاشم بود، توسط مسلمانان اسیر گردید و سپس با پرداخت فدیة خود را آزاد گردانید. هنگامی که او و عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله را نزد پیامبر آوردند، آن حضرت خطاب به سائب فرمود: «هذا اخی و انا اخوه»؛^(۵) این برادر من است و من برادر او هستم.

مشهور است که سائب شباهت زیادی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. سائب در زمان حضرت عمر رضی الله عنه مریض شد، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «اذهبوا بنا نَعُوذُ بِسَائِبِ بْنِ عُبَيْدِ فَاتَهُ مِنْ مُصَاصَةِ قَرِيشٍ»؛^(۶) بیاید به عیادت سائب برویم، زیرا که وی از سلاله‌ی خالص قریش است.

به همین جهت زمانی که امام شافعی را با تعدادی از شورشیان، نزد هارون الرشید آوردند و آنها یکی یکی به اتهام توطئه‌ی براندازی نظام وقت، سرشان از تن جدا می گردید، ضمن شفاعت «محمد بن حسن شیبانی رضی الله عنه» استاد امام شافعی، ایشان خود را «ابن عم» خلیفه‌ی عباسی معرفی نمود. و به همین دلیل است که امام بخاری نیز زمانی که به ذکر نام امام شافعی می رسد می گوید: «محمد بن ادریس الشافعی القریشی».

ستارگان آسمان چون یکی غروب می نماید، دیگری طلوع می کند همه‌ی مؤرخان اتفاق دارند که امام شافعی در سال ۱۵۰ هـ ق چشم به جهان گشوده است. همان سالی که امام ابوحنیفه وفات نمود.

محل تولد امام شافعی رضی الله عنه طبق نظر اکثر مورخین،

✓ از علایم نیک بختی فرد این است که با پدرش مشابهت داشته باشد.

۳- تاریخ بغداد ۶۱/۲ دارالفکر

۴- الاصابة / ابن حجر ۸/۲ دار احیاء التراث العربی.

۵- مرجع سابق

۶- مرجع سابق

۷- مجمع الادب ۲۸۲/۱۷

۸- تاریخ بغداد ۵۹/۲

سبع و حفظت الموطأ و انا ابن عشر؛^(۱) قرآن را در سن هفت سالگی حفظ کردم و موطأ را در سن ده سالگی.

در این مرحله است که امام شافعی از محدث حرم مکی سفیان بن عیینة رضی الله عنه حدیث را قرا می‌گیرد و از مفتی حرم مکی مسلم بن خالد زنجی اولین استادش، فقه را فرا می‌گیرد وی در سن پانزده سالگی در علم فقه چنان مهارتی پیدا می‌کند که استادش به وی می‌گوید: «أَفْتِي يَا أبا عبد الله فقد - والله أن لك أن تُفتي»؛^(۲) ای ابو عبدالله به سؤالات مردم پاسخ بده، سوگند به خدا وقت آن رسیده است که فتوا دهی.

امام شافعی در حالی که به فراگیری حدیث و فقه اشتغال داشت به تحصیل علوم لغت، شعر، ادب، نحو و غیره نیز می‌پرداخت و بدین منظور جهت دست یافتن به ادبیات عرب از منابع اصلیش، از بین قبائل عرب، «بنی هذیل» را که در فصاحت و بلاغت سر آمد تمام بادیه‌نشینها بودند، انتخاب می‌نماید و مدتی را در رکاب آنها می‌گذراند طوری که خود می‌فرماید: «إِنِّي خَرَجْتُ عَنْ مَكَّةَ فَلَزِمْتُ هَذِيلَ فِي الْبَادِيَةِ، أَتَعَلَّمُ كَلِمَاتَهَا، وَكَانَتْ أَفْصَحَ الْعَرَبِ، أَزْجَلُ بِرَحِيلِهِمْ وَأَنْزَلُ بِنَزْوَلِهِمْ»؛^(۳) از مکه بیرون آمدم، در صحرا به قبیله‌ی «بنی هذیل» پیوستم، سخنانشان را فرا می‌گرفتم. آنها از تمام عرب فصیح‌تر بودند، هرگاه کوچ می‌کردند و یا در مکانی فرود می‌آمدند، همراه آنها بودم.

دیری نپایید که این جوان هاشمی در بین علما معروف گردید و با توجه به تسلطی که در علوم لغت، اشعار و ادبیات عرب حاصل نموده بود، بسا اوقات اساتیدش نیز ناگزیر، سؤال‌کنندگان را به وی ارجاع می‌دادند.

«سفیان بن عیینة» هرگاه به مسئله‌ای از علوم تفسیر و یا فتاوی‌ای فقهی دچار می‌شد به امام شافعی اشاره می‌نمود و می‌فرمود: «سَلُّوا هَذَا الْغُلَامَ»؛^(۴) از این پسر پرسید.

زمانیکه «بشر مریسی» فقیه و فیلسوف معتزلی بعد از انجام مناسک حج از مکه بر می‌گردد؛ از وی سؤال می‌شود در مکه با چه کسی ملاقات نمودی؟ می‌گوید: «رَأَيْتُ فِتْيَ بِمَكَّةَ لَتَيْنِ بَقِي لِيكَوْنَنَّ رَجُلَ الدُّنْيَا»؛^(۵) جوانی را در مکه دیدم که اگر باقی بماند، یکی از مردان روزگار خواهد بود.

۳- امام شافعی رضی الله عنه در محضر امام دارالهیجرة: مدینه شهر رسول خدا صلی الله علیه و آله که بنا بر تحقیقی وفات دوازده هزار

صحابی در آنجا صورت گرفته است، شهری که علما و محدثین جهت تصحیح روایاتشان در حضور حقاظ و محدثین مدینه از گوشه و کنار جهان اسلام به آنجا رهسپار می‌شدند، امام شافعی نیز آن گونه که خود بیان می‌نماید بعد از اینکه امیر مکه به امیر مدینه سفارش می‌نماید و استادش مسلم بن خالد زنجی نیز وی را معرفی می‌کند و قبل از آن «موطأ» را هم حفظ نموده است، در حضور امام دارالهیجرة امام مالک رضی الله عنه که رعب و هیبتش امیر مدینه را لرزه بر اندام ساخته بود، با فصاحت و بلاغت معروف خویش قرائت «موطأ» را شروع می‌نماید، امام شافعی موطأ را می‌خواند و امام مالک با دقت تمام گوش می‌دهد استاد از قرائت شاگرد چنان متأثر می‌شود که هرگاه شاگرد می‌خواهد خواندن را قطع نماید، استاد می‌فرماید: «بِاللَّهِ يَا فِتْيَ زِدْ»؛^(۶) تو را قسم به خدا ادامه بده.

دیری نمی‌گذرد که «موطأ» تمام می‌شود. امام شافعی رضی الله عنه به مدت ده سال تا زمان وفات امام مالک در مدینه اقامت می‌گزیند و در این مدت علاوه بر تحصیل تمام علوم امام مالک، از شیوخ دیگر مدینه نیز استفاده می‌نماید.

چنین به نظر می‌آید که امام شافعی از اساتید حجازی خویش بخصوص مالک بن انس و سفیان بن عیینة، شدیداً متأثر است، تا آنجا که می‌فرماید: «لَوْلَا مَالِكُ وَسَفِيَانُ لَذَهَبَ عِلْمُ الْحِجَازِ»؛^(۷) اگر مالک و سفیان نمی‌بودند، علم موجود در حجاز از بین می‌رفت.

باری دیگر می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ الْأَثَرُ فَمَالِكُ النُّجْمِ»؛^(۸) هرگاه بحث حدیث به میان آید، مالک در آن میدان چون ستاره می‌درخشد.

۴- امام شافعی در بغداد در محضر محمد بن حسن شیبانی شاگرد معروف امام ابوحنیفه رضی الله عنه: در سال ۱۸۴ هـ امام شافعی رضی الله عنه به اتهام شرکت در توطئه براندازی دولت، همراه هشت نفر دیگر به اجبار به بغداد فرستاده می‌شود، بعد از اینکه با وساطت امام محمد بن حسن شیبانی رضی الله عنه بی‌گناهی‌اش ثابت می‌شود ایشان از این

✓ جوانی را در

مکه دیدم که

اگر باقی بماند،

یکی از مردان

روزگار خواهد

بود.

۱- مرجع سابق

۲- وقیات الاعیان: ۵۶۶/۱

۳- معجم الادباء ۲۸۲/۱۷

۴- وقیات الاعیان: ۵۶۶/۱

۵- تهذیب الاسماء و اللغات ۶۳/۱

۶- معجم الادباء ۲۸۲/۱۷

۷- آداب الشافعی و مناقبه: ۲۰۵

۸- آداب الشافعی و مناقبه: ۲۰۰

فرصت استفاده نموده و تمام کتب موجود در نزد امام محمد را از وی جهت استفاده دریافت می‌نماید تا آنجا که می‌فرماید: «خَرَجْتُ مِنْ بَغْدَادَ وَقَدْ حَمَلْتُ مِنْ عِلْمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَقَرَّ بَعِيرٌ»^(۱) در حالی از بغداد خارج شدم که یکبار شتر از علوم محمد بن حسن را با خود همراه داشتم.

علامه ابن حجر رحمته الله می‌گوید: «علم در مدینه به امام مالک ختم می‌گردید، امام شافعی مدتها از وی استفاده نمود، علم در عراق به ابوحنیفه ختم می‌گردید امام شافعی از شاگرد ابوحنیفه محمد بن حسن شیبانی علوم وی را فراگرفت، بدین ترتیب وی بر تمام علوم حجاز و عراق، اهل حدیث و اهل نظر تسلط پیدا نمود».

برخی از خصوصیات امام شافعی رحمته الله

امام شافعی شاعری بر جسته و شیرین سخن بود. وی در نظم خویش بر خلاف اغلب شعراء نه پیشه‌ور است و نه سخن‌تراش، کلماتش را در قالب شعر که گویای عقیده‌ی راسخ و فکری بلند است در قلب و دماغ شنونده جای می‌دهد. روابط اجتماعی و اخلاق والا، همت بلند و اعتماد به نفس، غیرت و شهامت، غنا و بی‌نیازی، دعا و تضرع، بر شعرش حاکم است و از آنجائی که لغت بنی‌هذیل لغت اصیل عربی را در دوران کودکی هضم نموده، شعرش از نظر قدرت و استحکام، فصاحت و بلاغت جایگاه خاصی دارد و قطعاً آن‌گونه که خودش می‌فرماید اگر به شعر و شاعری روی می‌آورد از شاعران بزرگ دوران محسوب می‌شد:

فلولا الشعرُ بالعلماء يُنْزَرِي

لكننَّ اليومَ أشعر من لبید

اگر شعر مقام علما را خدشه دار نمی‌نمود، من امروز از «لبید» هم در شعر برتر بودم.

امام شافعی و محبت صادقانه‌اش

نسببت به اهل بیت

امام شافعی رحمته الله با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله ارتباط عمیقی داشت به خصوص اینکه رشته‌ی نسبی وی این ارتباط را عمیق‌تر می‌نمود، به همین جهت بعضی وقتها می‌فرمود: «علی بن ابی‌طالب ابن عمی و ابن خالتی»؛ علی بن ابی‌طالب پسر عمو و پسر خاله‌ی من است. زیرا فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی خاله‌ی یکی از جددهای امام شافعی بود.

روشن است که در محبت امام شافعی با اهل بیت تردیدی وجود ندارد و امام شافعی در موارد متعددی این محبت صادقانه و شجاعانه را ابراز نموده است به گونه‌ای که بعضی از تنگ‌نظران و ساده‌لوحان اظهار محبت امام شافعی را به اهل بیت نوعی گرایش به حرکت علویها که در آن زمان گاهی بروز می‌نموده است، می‌دانستند و ایشان نیز در پاسخ آنها مبنی بر اینکه محبت با اهل بیت وظیفه‌ی هر مسلمان و مؤمن می‌باشد و عشق و علاقه به خاندان پیامبر ناشی از ایمان و محبت با پیامبر است با صراحت و شجاعت تمام در قالب شعری ظریف و گیرا فرموده‌اند:

يا ركباً قف بالمحصب من منى

وَاهْتِفِ بِقَاعِدِ ضَيْفِهَا وَ النَّاهِضِ

سَحْرًا إِذَا فَاضَ الْجَمِيعِ إِلَى مَنِي

فِيضًا بِمَلْتَمِ الْفِرَاتِ الْفَائِضِ

إِنْ كَانَ رَفْضًا حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ

فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ انِّي رَافِضِي

- ای سوار کار! در مکان محصب از منی توقف کن! بر کسانی که در دامنه‌ی منی نشسته و یا در حال حرکت هستند فریاد بزن! هنگام سحر، هنگامی که همه‌ی حجاج چون امواج فرات خروشان در حرکت هستند، فریاد بزن! اگر محبت آل محمد رفض محسوب می‌شود، پس چن و انس همه شاهد باشند که من رافضی هستم.

آری! امام شافعی با اهل بیت عشق می‌ورزید و بطور قطع عقیده‌ی هر مؤمن خیر اندیش و مسلمان واقعی چیزی غیر از این نیست. افزون بر اینکه امام شافعی تمام یاران رسول خدا را به خصوص خلفای راشدین را منبع نور و مصدر هدایت می‌داند و در جملاتی بلیغ که بیانگر اعتقاد و اندیشه‌ی والایش می‌باشد چنین می‌فرماید:

شهدت بان الله لا رب غيره

واشهد ان البیت حق و اخلص

و ان عری الایمان قول محسن

و فعل زکى قد یزید و یتقص

و ان ابابکر خلیفة ربه

و کان ابو حفص علی الخیر یحرص

✓ امام شافعی با اهل بیت عشق می‌ورزید و بطور قطع عقیده‌ی هر مؤمن خیر اندیش و مسلمان واقعی چیزی غیر از این نیست.

و اشهد ربی ان عثمان فاضل
وان علیاً فضله متخصص
ائمة قوم یهدی بهداهم
لحا الله من ایاهم یتنقص^(۱)

شهادت می‌دهم که جز الله ربی نیست و شهادت می‌دهم که بیت بر حق است. اساس ایمان، قول نیک و عمل پاک است که زیادت و نقصان را می‌پذیرد.

ابوبکر خلیفه‌ی ربّش است و ابو حفص / حضرت عمر رضی الله عنهما بر خیر حریص می‌باشد.

شهادت می‌دهم که عثمان فاضل است و علی در فضیلت جایگاه خودش را دارد.

آنها امامان قومی هستند که با الگو قرار دادن آنان می‌توان به هدایت دست یافت، نفرین کند خدا کسانی را که آنها را تنقیص می‌نماید.

امام شافعی ادیب و متخصص

در فن انساب - نسب‌شناسی -

قبیله‌ی بنی‌هذیل که در فصاحت و بلاغت سرآمد دیگر قبایل بود و از بیانی شیوا و کلامی رسا برخوردار بود امام شافعی این قبیله را جهت کسب مهارت در لغت و بلاغت انتخاب نموده و مدت مدیدی را در رکاب آن در دشت و صحرا، سفر و حضر گذراند تا آنجا که ادیبی مشهور، چون «اصمعی» که در شناسائی اخبار و نوادر، ادب و لغت بی‌نظیر است، دیوان هذیلین را نزد امام شافعی می‌خواند و نه تنها «اصمعی» به استادی امام شافعی اعتراف می‌نماید بلکه شخصیتی چون «جاحظ» که خودش معتزلی است و با امام شافعی که مدافع سنت است میانه‌ی خوبی ندارد، ناگزیر می‌گوید: «نظرتُ فی کتب هؤلاء الذین یتبعوا فی العلم فلم أر احسن تألیفاً من المطلیبی، کأنّ لسانه ینظم الدر»؛^(۲) در کتابهای نوابغ نگریستم بهتر از تألیف مطلیبی (شافعی) تألیفی ندیدم گویا زبانش دُرّ برشته می‌کشد.

زمانی که امام شافعی به مصر می‌آید در مصر شخصیت برجسته‌ای وجود دارد که در سیرت و ادب، شعر و لغت سرآمد روزگار است و همواره حرف نخست را می‌زند او «عبدالملک بن هشام» معروف به «ابن هشام» است کسانی که در مجلس مسافر تازه وارد امام شافعی رفت و آمد داشتند و از مهارتش شگفت زده شده بودند از «ابن هشام» التماس نمودند، که اگر ممکن

است در حلقه‌ی این میهمان تازه وارد شرکت نماید. «ابن هشام» شیخ مصر چند جلسه‌ای با امام شافعی در مورد فن انساب - نسب‌شناسی - به مذاکره می‌پردازد؛ روزی امام شافعی با لحنی متواضعانه به وی می‌گوید: «دَعَّ عَنكَ انساب الرجال فانها لا تذهب عنا و عنک و خذ بنا فی انساب النساء»؛ انساب رجال را بگذار زیرا این موضوع از من و تو پنهان نیست بیا تا در فن انساب زنان بحث نمایم.

و چون امام شافعی به بیان انساب زنان می‌پردازد، ابن هشام را چنان مات و مبهوت می‌گرداند که در پایان جلسه در وصف امام شافعی می‌گوید: «ما ظننت ان الله عزوجل خلق مثل هذا»؛^(۳) گمان نمی‌کنم خداوند متعال مثل این فرد کسی را خلق کرده باشد.

احترام بی‌نظیر امام شافعی
بیه فقها و علمای گذشته

یکی از ویژگیهای شخصیت‌های برجسته و وارسته تقدیر و بزرگداشت از عملکرد گذشتگان و هم‌طرازان می‌باشد. امام شافعی نیز نسبت به فقها و ائمه قبل از خود که دار فانی را به قصد آخرت وداع گفته‌اند شدیداً احترام قائل بود؛ به خصوص در مورد امام ابوحنیفه رضی الله عنه یا توجه به اطلاع دقیقی که از ابعاد وجودی این شخصیت داشت، چنان از وی تقدیر می‌نمود که هیچگاه نامش را بدون دعای مغفرت و رحمت بر زبان نمی‌آورد. و به گونه‌ای از عظمت فقه ابوحنیفه متأثر بود که بی‌درنگ فرمود: «من اراد الفقه فهو عیال علی ابی حنیفة»؛ کسی که دنبال فقه است او نیازمند به ابوحنیفه است.

احترام و وقایش به ابوحنیفه رضی الله عنه چنان بود که هنگامی که به بغداد وارد شد، جهت زیارت و دعای مغفرت به سوی قبر ابوحنیفه حرکت نمود، نزدیک قبر دو رکعت نماز خواند و بر خلاف نظر فقهی خویش «رفع یدین» را ترک نمود. و چون علت این عمل را از وی سؤال کردند، فرمود: «ادباً لصاحب هذا القبر»؛ به خاطر احترام به صاحب این قبر.

امام شافعی نظیر همین عمل را در مصر، در جوار

✓ ابوبکر

خلیفه‌ی ربّش

است و

ابو حفص

/ حضرت

عمر رضی الله عنهما / بر

خیر حریص

می‌باشد.

شهادت

می‌دهم که

عثمان فاضل

است و علی در

فضیلت جایگاه

خودش را دارد.

۱- ابن حاکم ۶۵/۲، النجوم الزاهرة ۲۹۹/۳

۲- محمد بن ادیس الشافعی، مصطفی الشکمة ۲۲

۳- محمد بن ادیس الشافعی، مصطفی الشکمة ۲۲

- چون قلبم سخت شد و به تنگ آمدم، امیدم را به عفو تو، وسیلهی نجات قرار دادم، گناهم در نظرم بزرگ است، اما بار الها! چون با عفو تو مقایسه نمودم، عفو تو بزرگتر بود. تو همچنان بخشندهی گناه هستی و همواره به فضل و کرم خویش جود و بخشش می‌نمایی.

در همین حالت شاگرد دیگر امام شافعی یونس ابن عبدالاعلی بر وی وارد شد، امام از وی می‌خواست تا از آیه ۱۲۰ سورهی آل عمران به بعد را یرایش تلاوت نماید.

امام شافعی که قبل از این شدیداً با تلاوت قرآن انس داشت و اکنون که توان خواندن را ندارد می‌خواهد با استماع مونس روانش قرآن مجید، دنیا را ترک نماید.

سرانجام در شب جمعه ۲۹ رجب سال ۲۰۴ هـ ق بعد از نماز عشاء چشم از جهان فرو بست و در مقبره‌ی بنی زهره در فسطاط مصر به خاک سپرده شد.

اما با رفتنش جهانی را سوگوار نمود و محافل علم و ادب، فقه و سنت را به عزا نشانند بعد از درگذشتش یک اعرابی به محل حلقه‌ی درسش آمد و چون چشمش به جای خالی امام افتاد چنین گفت: «این قمر هذه الحلقة و شمسه‌ها؟»^(۶) ماه این مجلس و خورشید آن کجاست؟

داد و فغان از حاضرین بلند شد و غم و اندوه بر جلسه طنین افکن شد.

«روحش شاد باد و جزاء الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء»



قبر فقیه بزرگ «لیث بن سعد» انجام داد و خطاب به قبر «لیث بن سعد» فرمود: «لَوْ ذَرَكَا يَا اِمَام، حُرَّتْ اَرْبَعُ خِصَالٍ لَمْ يَكْمَلَنَّ لِعَالَمٍ: الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ، الزَّهْدُ وَالْكَرَمُ»^(۱) ای امام! خدا تو را جزای خیر دهد، دارای چهار خصلت بودی که در کمتر عالمی یکجا جمع شده‌اند: علم، عمل، زهد و کرم.^(۲)

صدای دلنشین امام شافعی هنگام تلاوت قرآن

ارتباط امام شافعی با قرآن ارتباطی بس عمیق و استوار بود، هر شب یکبار قرآن را ختم می‌نمود و در ماه مبارک رمضان در شبانه روز دو ختم انجام می‌داد، یکی در شب و یکی در روز.^(۳)

هنگامی که امام شافعی در جوار کعبه یا در مسجد بغداد و یا در مسجد جامع عمرو در مصر، با صدای زیبا و دلنشینش به تلاوت قرآن می‌پرداخت، دیری نمی‌گذشت که شنوندگان هجوم می‌آوردند و قطرات اشک بر گونه‌هایشان جاری می‌شد. و ضجه‌ها و ناله‌ها بالا می‌گرفت تا اینکه امام شافعی از خواندن باز می‌ایستاد.^(۴)

امام شافعی به رفیق اعلی می‌پیوندد

حضرت امام شافعی رحمته الله مدت‌ها رنج بیماری سختی را تحمل نمود و به شدت ضعیف و رنجور گردید. در آخرین لحظات زندگی که دنیا را وداع می‌گفت شاگردش علامه مزنی رحمته الله نزدش حاضر می‌شد و از وی سؤال می‌نمود: «کیف اصبحت؟» در چه حالی هستی؟

امام فرمود: «اصبحتُ من الدنيا راحلاً و للاخوان مفارقاً و علی الله جل ذکره وارداً و لا والله ما أدری روحی تصیر الی الجنة فأهنتها او الی النار فأعزَّیها»؛ در حال سفر از دنیا و جدایی برادران و ورود به دربار الهی هستم سوگند به خدا نمی‌دانم روحم به جنت می‌رود تا تبریکش گویم یا به جهنم می‌رود تا تسلیتش گویم.

سپس به گریه می‌افتد و در قالب شعری چنین به مناجات و تضرع می‌پردازد:

لما قَسَى قَلْبِي وَ ضَاقَّتْ مَذَاهِبِي
جَعَلْتُ الرَّجَاءَ مِنْ عَفْوِكَ سَلْمًا
تَعَاظَمَنِي ذَنْبِي فَلَمَّا قَرَرْتَهُ
بِعَفْوِكَ رَبِّي كَان عَفْوُكَ اعْظَمًا
وَمَا زِلْتُ ذَا عَفْوٍ عَنِ الذَّنْبِ لَمْ تَزَلْ
تَجُودُ وَ تَعْفُو مِنِّي وَ تَكْرَمًا^(۵)

✓ سوگند به

خدا نمی‌دانم

روحم به جنت

می‌رود تا

تبریکش گویم

یا به جهنم

می‌رود تا

تسلیتش گویم.

۱- محمد بن ادریس الشافعی / مصطفی الشکمة / ۱۰۸ / دارالکتاب اللبنانی

۲- محمد بن ادریس الشافعی / مصطفی الشکمة / ۱۰۸ / دارالکتاب اللبنانی

۳- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۶۳/۲

۴- مرجع سابق ۶۳/۲ ۵- صفة الصفوة ۱۲۶/۲

۶- الروانی بالرفیات ۱۷۷/۱